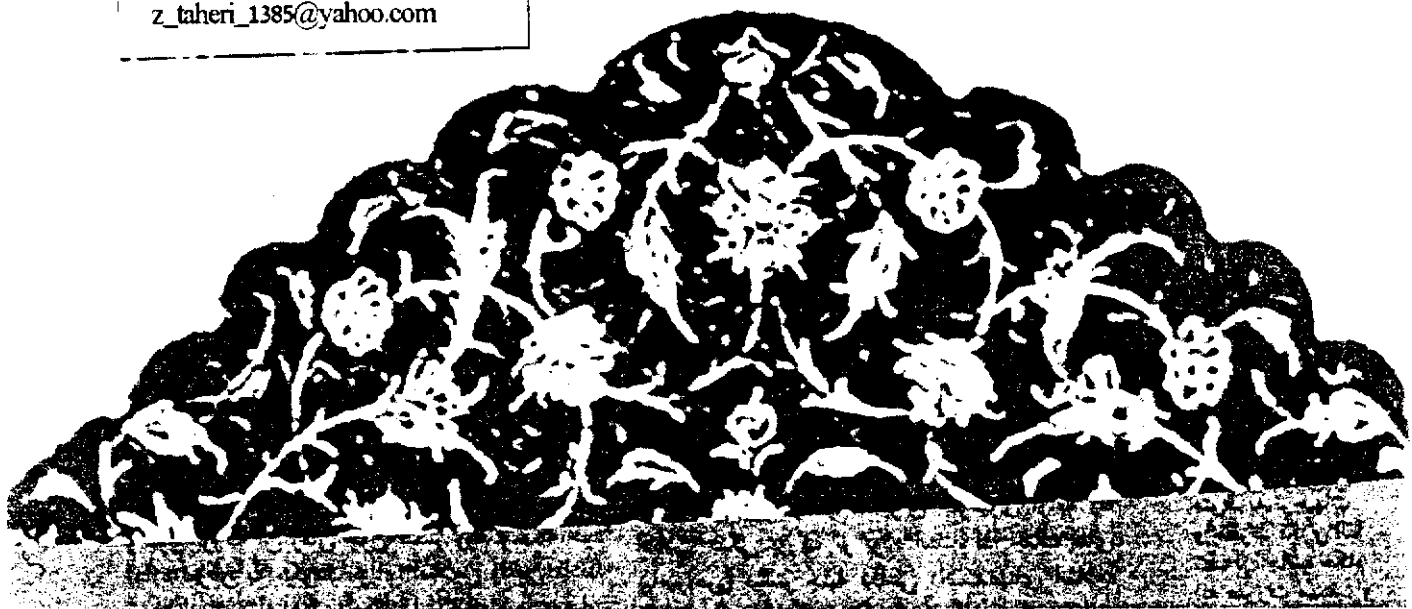


۴۰۷

محبت الهی در آینه قرآن و حدیث

زهرا ظاهری
کارشناس ارشد علوم قرآنی
دانشکده اصول الدین
z_taheri_1385@yahoo.com



چکیده:

ممدوح و مذموم که اساس یکی بر عقل استوار است و دیگری بر وهم.

محبت ممدوح: محبت صادق و راستینی است که در آن، انسان، کمال حقیقی را درست تشخیص داده و در حالی که به طور فطری به سمت آن گرایش دارد، او را محبوب خویش بر می‌گزیند.

بر این اساس، محبت انسان به خدای متعال، مصداق اصلی محبت ممدوح است و در طول محبت به خدا، دوست داشتن پیامبر (ص)، ائمه معصومین، پدر و مادر، مومنین و هر چه انسان را به معبود نزدیک می‌سازد، را می‌توان از مظاهر محبت ممدوح برشمرد.

محبت مذموم: کشش و علاقه به سوی محبوب‌های کاذب و باطل است که این امر در نتیجه تشخیص غلط انسان حاصل می‌شود، بدین معنا که نقص را کمال می‌پندارد و دل در گرو آن می‌سپارد. علاقه انسان به دنیا و

زیباترین مظهر محبت ممدوح، عشق الهی است که در بطن تمام آیه‌های قرآن کریم و در ظاهر برخی آیاتش آن را می‌توان به وضوح مشاهده نمود: «والذین امنوا اشد حبا لله» و علاوه بر آن راه‌های رسیدن به این عشق را نیز می‌نمایاند.

عزت طاهره (علیهم السلام) که تالی تلو قرآن کریم اند. همان مسیر را در هدایت بشر به سوی محبت حق می‌پیمایند.

این اجمال، خوشه چین آیات قرآن و روایات اهل بیت در «محبت الهی و راه رسیدن به آن» است.

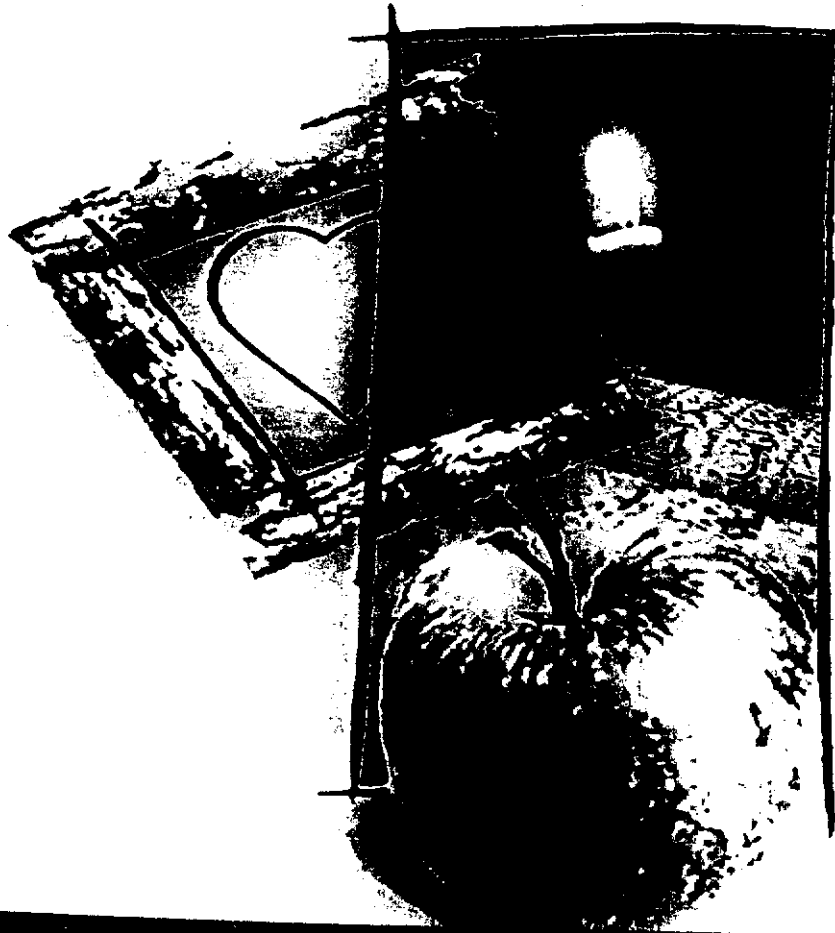
محبت الهی در آینه قرآن و حدیث

قرآن کریم دو چهره از محبت را برای بشر بیان و به معرفی مصادیق گوناگون آن پرداخته است. محبت

۱۰

فروغ وحدت
فصلنامه آموزشی پژوهشی
دانشگاه مذاهب اسلامی
سال اول / شماره ۵ / پاییز ۸۵

۲۰۵۴



آنچه در آن است و تمام اموری که در عرض محبت خدا قرار گیرد، را می توان از مظاهر محبت مذموم دانست.

محبت خدا

ریشه محبت انسان به خدای متعال گرایش فطری او به کمال مطلق و حقیقت نامحدود است. این میل باطنی انسان را به سوی کمال حقیقی سوق می دهد و آتش اشتیاق او را شعله ور می سازد.

امام خمینی (ره) در این باره می گوید:

«تور فطرت ما را هدایت کرد به اینکه تمام قلوب سلسله بشر، از قاره نشینان اقصی بلاد آفریقا تا اهل ممالک متمدن عالم و از طبیعین و مادیین گرفته تا اهل ملل و نحل، بالفطره شطر قلوبشان متوجه به کمالی است که نقصی ندارد و عاشق جمالی و کمالی هستند که عیب ندارد و علمی که جهل در او نباشد و قدرت

و سلطنتی که عجز همراه آن نباشد. حیاتی که موت نداشته باشد و بالاخره کمال مطلق معشوق همه است. تمام موجودات و عایله بشری با زبان فصیح یک دل و یک جهت گویند: ما عاشق کمال مطلق هستیم. آیا در جمیع سلسله موجودات در عالم تصور و خیال و در تجویزات عقلیه و اعتباریه، موجودی که کمال مطلق و جمال مطلق داشته باشد جز ذات مقدس مبدا عالم جلت عظمته سراغ دارید؟ و آیا جمیل علی الاطلاق که بی نقص باشد جز آن محبوب مطلق هست؟» (۱)

در این مسیر آنچه بر شکوفایی فطرت می افزاید، بهره گیری از عقل و بالا بردن سطح بینش و آگاهی است. تا جایی که انسان از ایمان مستحکم برخوردار می شود و در سایه آن محبوب واقعی خویش را می شناسد و به او عشق می ورزد. «و الذین آمنوا اشد حبا لله.» (۲)

امیر مومنان علی (ع) در وصف محبت پروردگار می فرماید:

«حب الله نار لا یمر علی شی الا احترق و نور الله لا یطلع علی شی الا اضاء و سبحان الله ما یظهر من تحته الا غطاء و ریح الله ما تهب فی شی الا حرکه و ماء الله یحیی به کل شیء و ارض الله ینبت منها کل شیء فمن احب الله اعطاه کل شیء من المال و الملک.» (۳)

«محبت به پروردگار، آتشی است که به هر چه برسد، آن را می سوزاند. انوار فروزانی است که بر هر چه بتابد، روشن و منورش می گرداند. ابر پرباری است که هر چه زیر آن سر بر آورد، زیر پوشش خود قرار می دهد، نسیم روح بخش رحمت الهی است که به هر چه بوزد، به حرکت و نشاط در می آورد. آب حیات چشمه بقاست که همه چیز را زنده می کند. زمین حاصل خیزی است که زمینه رویش هر خیر و برکتی را فراهم می کند. آن که خدای خویش را از صمیم جان دوست می دارد، خدایش همه چیز عطا می کند.»

محبت خدا و توحید

از جمله آیات محبت در قرآن کریم آیه ای است که حضرت ابراهیم (ع) در برابر کسانی که اجرام آسمانی همچون ماه و خورشید و ستاره را رب و مدبر امور خویش می پنداشتند، بدان استدلال نموده است و قرآن آن را این گونه بیان می نماید: «انی لا احب الاقلین» (۴)

«من غروب کنندگان را دوست ندارم.»

مؤلف تفسیر المیزان در شرح و توضیح این استدلال قرآنی که بر پایه محبت خدا استوار است، می گوید:

در آیه «انی لا احب الاقلین» دو مسأله «محبت» و «افول» بیان گردیده است. مفسران دیگر استدلال اصلی ابراهیم (ع) را در این آیه مسأله «افول» می دانند. (۵) لذا آن را بر برهان امکان و برهان حرکت تطبیق کرده اند. یعنی عده ای گفته اند: افول، مستلزم امکان است و امکان، مستلزم احتیاج، هر ممکنی نیاز به ممکن دیگر دارد تا آن که سلسله ممکنات و احتیاجات به موجودی واجب الوجود منتهی شود.

عده ای دیگر نیز گفته اند: غروب، عبارت است از حرکت و هر حرکتی محرکی لازم دارد و آن محرک نیز محرکی دیگر، تا آن که منتهی شود به محرکی که خود متحرک نباشد که آن همانا خدای متعال است.

علامه طباطبایی ضمن بیان نظر مفسران در رد آن دلیل می گوید: این دو برهان در برابر کسی اقامه می شود که بخواهد غیر از خدای سبحان چیز دیگری را هم سبب ایجاد و تدبیر بداند و ستاره پرستان و سایر فرق شرک، گو این که معتقد بودند این اجرام آسمانی قدم زمانی دارند و به یک حرکت دائمی متحرکند اما این معنا را منکر نبودند که جمع این اجرام و همه موجودات، معلول و آفریده خدایند و هیچ یک از این اجرام نه در

وجود و نه در آثار وجود، بی نیاز از خدای سبحان نیست. بنابراین آنان در امر خلقت غیر خدا را موثر نمی دانستند و این دو برهان باید تنها علیه منکران صانع اقامه شود، نه علیه مشرکان و مخاطبان سخنان ابراهیم (ع) مشرکان بوده است نه منکران صانع.

علاوه بر آن آیه:

«قال یا قوم انی بری مما تشرکون. انی وجهت وجهی للذی فطر السماوات و الارض حنیفاً و ما انا من المشرکین.» (۶)

«ای قوم، من از شریک هایی که شما (برای خدا) می سازید، بیزارم. من روی خود را به سوی کسی کردم که آسمان ها و زمین را آفریده، من در ایمان خودم خالصم و از مشرکان نیستم.» بیانگر این است که ابراهیم (ع) این مسأله را که برای جمیع موجودات، آفریدگار یگانه و بی شریکی هست و آن خداوند متعال است و همچنین این معنا را که برای آدمی ربی و مدبری است، امر مسلمی دانسته و تنها در این بحث می کرده که آیا این رب و مدبر همان آفریدگار یگانه است یا بعضی از مخلوقات خود را مامور تدبیر امور انسان کرده است. لذا همان اجرامی را که آن ها می پرستیده اند مد نظر قرار داده و آن ها را مدبر خود فرض کرده و سپس از آن ها اعراض کرده است.

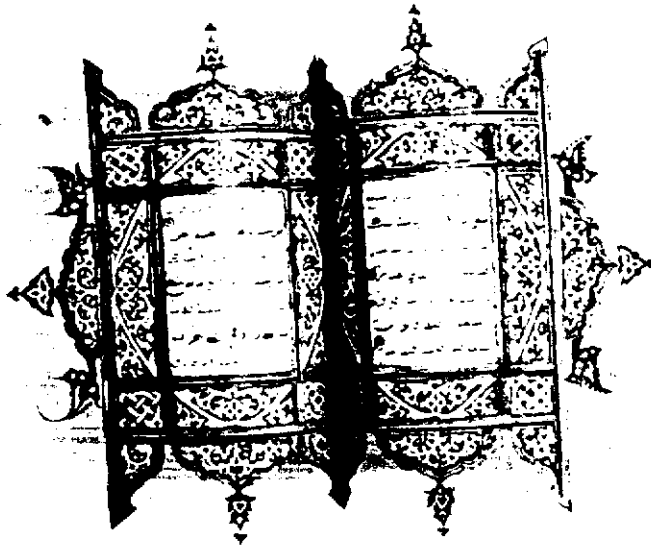
بر این اساس علامه طباطبایی معتقد است که حضرت ابراهیم (ع) در صدد اثبات توحید ربوبی خداوند بوده است و مبنای استدلال او در جمله «انی لا احب الاقلین» محبت و غیر محبت است.

وی می گوید: خدا محبوب است به این دلیل که انسان موجودی است محتاج و آن کسی که برطرف کننده نیازهای انسان است، محبوب انسان است. اگر انسان پروردگار خود را پرستش می کند، برای این است که او رب و مدبر امور آدمی است، حیات، روزی، صحت روزی، صحت و فراوانی نعمت، امنیت، علم، قدرت و هزاران امثال آن را به او افاضه کرده و او در بقای خود از هر نظر بستگی و تعلق به پروردگار خود دارد و یکی از امور فطری بشر همین است که حوائج خود را و آن کسی که حوائجش توسط او بر آورده می شود، دوست بدارد.

بنابراین، انسان در اصل هستی و کمالات هستی نیازمند است و آنچه اصل هستی و کمالات هستی را به او می بخشد، برای انسان محبوب است.

پس منظور ابراهیم (ع) از اینکه فرمود: «انی لا احب الاقلین» همین بوده که به قوم خود بفهماند چیزی که بقا ندارد و از انسان غایب می شود، لیاقت ندارد که انسان به آن دل ببندد و آن را دوست بدارد و پروردگاری که آدمی پرستش می کند، باید کسی باشد که انسان به حکم فطرت ناگزیر باشد، دوستش بدارد و نباید چیزی باشد که دستخوش زوال شود و اجرام فلکی که

علامه طباطبایی معتقد است که حضرت ابراهیم (ع) در صدد اثبات توحید ربوبی خداوند بوده است و مبنای استدلال او در جمله «انی لا احب الاقلین» محبت و غیر محبت است. وی می گوید: خدا محبوب است به این دلیل که انسان موجودی است محتاج و آن کسی که برطرف کننده نیازهای انسان است، محبوب انسان است



در تمام برنامه های فردی، اجتماعی، تربیتی، سیاسی و... که اسلام برای راهنمایی و زندگی بشر ارائه کرده، محور اصلی آن بر پایه خدادوستی استوار گردیده است. محبت خداوند موجب سازندگی و تکامل فرد و اجتماع و رسیدن به خیر دنیا و آخرت را فراهم می سازد

دستخوش غروب می شوند، شایستگی ندارند که اسم رب بر آنها اطلاق شود. (۸)

محبت خدا و اسلام

پایه های اسلام، که برنامه هدایت و تکامل انسان است، بر محبت خدای متعال استوار است. امام علی (ع) در این باره می گوید:

«ان هذا الاسلام دين الله الذي اصطفاه لنفسه و اصطنعه على عينه، و اصطفاه خيرة خلقه و اقام دعائمه على محبته.» (۹)

«این اسلام، دین خداوند است که آن را برای خود برگزید و بر دیده اش پرورید و بهترین آفریدگانش را ویژه (ابلاغ) آن گرداند و ستون هایش را بر دوستی خود استوار کرد.

این بدان معناست که در تمام برنامه های فردی، اجتماعی، تربیتی، سیاسی و... که اسلام برای راهنمایی و زندگی بشر ارائه کرده، محور اصلی آن بر پایه خدادوستی استوار گردیده است.

محبت خداوند موجب سازندگی و تکامل فرد و اجتماع و رسیدن به خیر دنیا و آخرت را فراهم می سازد. لذا امام زین العابدین (ع) می گوید:

«و انهج لي الى محبتك سيلا سهله اكمل لي بها خير الدنيا و الاخره.» (۱۰)

«به سوی محبتت، راهی آسان برایم بگشا که بدان، خیر دنیا و آخرت را برایم کامل کنی.»

محبت خدا و عبادت

امام صادق (ع) در روایتی عبادت کنندگان را به سه دسته تقسیم می کند:

«ان العباد ثلاثة: قوم عبدوا الله عزوجل خوفا فتلك عبادة العبيد و قوم عبدوا الله تبارك و تعالى طلب الثواب فتلك عبادة الاجراء و قوم عبدوا الله عز و جل حبا له فتلك عبادة الاحرار و هي افضل العباده.» (۱۱)

«بندگان سه دسته اند: گروهی خداوند را از ترس (عذاب جهنم) عبادت می کنند، این عبادت بردگان است. گروهی خداوند را به امید ثواب و پاداش (بهشت) عبادت می کنند، این عبادت اجیران (تجارت پیشگان) است و گروهی از روی عشق و محبت به خداوند او را عبادت می کنند، این عبادت آزادگان است و برترین عبادت هاست.»

و نیز روایت شده است:

«ان عيسى (ع) مر بثلاثة نفر قد نحلث ابدانهم و تغيرت الوانهم فقال لهم: ما الذي بلغ بكم ما اري؟ فقالوا: الخوف من النار فقال: حق على الله ان مومن الخائف. ثم جاوزههم الى ثلاثة اخرى فاذا هم اشد نحولا و تغيرا. فقال: ما الذي بلغ بكم ما اري؟ قالوا: الشوق الى الجنة. قال: حق على الله ان يعطيكم ما ترجون. ثم جاوزههم الى ثلاثة اخرى، فاذا هم اشد نحولا و تغيرا، كان على وجوههم المرايا من النور فقال، ما الذي بلغ بكم ما اري؟ قالوا: حب الله عز و جل. فقال: انتم المقربون، انتم المقربون.» (۱۲)

«حضرت عیسی (ع) به سه نفر گذشت که بدن هایشان لاغر و رنگ هایشان تغییر کرده بود. پرسید: چه چیز شما را به این وضع دچار کرده است؟ گفتند: ترس از آتش. فرمود: بر خدا است که خائفان را از آتش چهلم در امان بدارد. بعد از آن ها به سه نفر دیگر رسید که از آنان لاغرتر و رنگ پریده تر بودند. پرسید: چه چیز

شما را به این وضع دچار کرده است؟ گفتند: اشتیاق به بهشت. فرمود: بر خدا است که آن چه امید آن دارید، به شما ببخشد. سپس از آنان گذشت و به سه تن دیگر رسید که از آنان لاغر تر و رنگ پریده تر بودند و گویی بر چهره هایشان آینه هایی از نور بود. پرسید: چه چیز شما را به این وضع دچار کرده است؟ گفتند: دوستی خدای عز و جل. عیسی (ع) فرمود: شما از مقربانید. شما از مقربانید.»

در این روایات، گروه اول و دوم گر چه در سایه عبادت حق تعالی، خواه از خوف آتش جهنم باشد و خواه به امید جنت، به میزان ظرفیت وجودی از کمالی برخوردار بوده و مورد رحمت و عنایت الهی هستند؛ لیکن خدا دوست حقیقی بنده ای است که خدا را محبوب خود دانسته و تنها او را شایسته عبادت بداند. این گونه بندگان، کسانی هستند که دلهاشان سرشار از محبت خداست و او را از صمیم قلب دوست می دارند. اطاعتشان از ترس دوزخ یا به طمع بهشت نیست؛ بلکه بندگی و عبادت آن ها از روی عشق و محبت به خداست و این کامل ترین عبادت هاست.

امیرالمومنین علی (ع) می فرماید:

«الهی ما عبدتک خوفا من عقابک و لا طمعا فی جنتک و لکن وجدتک اهلا للعبادة فعبدتک» (۱۳)

«خدایا، تو را به جهت ترس از عذابت و طمع در بهشتت، عبادت نکردم؛ بلکه تو را شایسته عبادت یافتن و آن گاه به عبادت تو پرداختم.»

محبت خدا در ادعیه

ادعیه و مناجات معصومین (علیهم السلام) با خدای سبحان که سرشار از لطایف شوقی و عرفانی است، از زیباترین بخش های معارف دینی است که عشق و محبت آنان را به معشوق حقیقی در بردارد.

امام صادق (ع) در پیشگاه الهی عرض می کند:

«سیدی، انا من حبک جائع لا اشبع، انا من حبک ظمان لا اروی و اشوقاه الی من یرانی و لا اراه یا حبیب من تحب الیه، یا قره عین من لاذبه و انقطع الیه، قد تری وحدتی من الادمیین و وحشتی، فصل علی محمد و آله و اغفر لی و انس وحشتی و ارحم وحدتی و غربتی.» (۱۴)

«سرورم، من آن قدر گرسنه دوستی توام که سیراب نمی شوم. من آن قدر تشنه دوستی توام که سیراب نمی شوم. آه، چه اشتیاقی دارم به آنکه مرا می بیند و من او را نمی بینم! ای محبوب آنکه او را دوست بدارد! ای روشنی چشم آنکه به او پناه ببرد و یکسره به او بیبندد؛ تو تنهایی و بی کسی مرا در میان آدمیزادگان می بینی. پس بر محمد و آل محمد درود بفرست و مرا بیامرز و وحشتم را به انس بدل کن و به تنهایی و غربتم، رحم نما.»

مولای متقیان علی (ع) آن محب راستین که شیرینی

محبت خدا در دلش مستقر شده و طاقت هجران و تفرق را ندارد می گوید:

«الهی و عزتک و جلالک لقد احببتک محبه استقرت حلاوتها فی قلبی، و ما تنعقد ضمائر موحد یک علی تک تبفض محبیک.» (۱۵)

«خداوندا به عزت و جلالت سوگند که چنان تو را دوست دارم که شیرینی آن در دلم استوار شده است. هرگز کسانی که تو را به یگانگی می پرستند، به این طور نمی رسند که تو دوستانت را دشمن می داری.»

و در دعای کمیل می فرماید:

«فهبنی یا الهی و سیدی و مولای و ربی صبرت علی عذابک فکیف اصبر علی فراقک.» (۱۶)

«ای اله و سرور و پروردگارم، اگر بتوانم بر عظمت صبر نمایم، اما چگونه بر فراق تو صبر کنم؟

و امام حسین (ع) در دعای عرفه با محبوبش این چنین راز دل می گوید:

«انت الذی ازلت الاغیار عن قلوب احبائک حتی لم یحبوا سواک... ماذا وجد من فقدک؟ و ما الذی فقد منی وجدک؟ لقد خاب من رضی دونک بدلا.» (۱۷)

«این تویی که اغیار را از دل های دوستانت زدیدی تا آنکه جز تو را دوست نداشتند... آنکه تو را یافت چه از دست داد؟ آنکه جز تو را به عنوان عوض پذیرفت زیان کرد.»

راه رسیدن به محبت الهی

حال که به طور فطری، خدانشناسی و خدا دوستی در سرشت آدمی نهاده شده است، انسان چگونه و از چه راهی می تواند کشش و محبت به خدا را به گونه ای تقویت نماید که قلبش لایق دریافت محبت الهی گردد. به گونه ای که هم محب حق باشد و هم محبوب حق گردد. در این بحث به بعضی از راه هایی که قرآن کریم در رسیدن به محبت خدا ارائه کرده، اشاره می کنیم.

۱. معرفت خدا

محبت کامل و حقیقی، نتیجه معرفت خداست و اطاعت و عبادت که در قرآن کریم غایت و غرض خلقت بیان شده، حاصل محبت و عشق است.

بر این اساس هر چه معرفت افزون تر باشد، محبت بیشتر است و هر چه محبت بیشتر، خضوع و اطاعت خالصانه، افزون تر است. چنین اطاعتی موجب تقرب و نزدیکی محب به محبوب می شود.

معرفت و شناخت انسان از خدای متعال دو گونه است:

۱. معرفت برهانی یا شناخت حصولی

عامه مردم، از طریق برهان عقلی، تذکر آیات و نعمت های الهی به وجود خدای متعال پی می برند و به حسب فطرت حق شناسی و شکر نعمت های الهی، فایده

ادعیه و مناجات معصومین (علیهم السلام) با خدای سبحان که سرشار از لطایف شوقی و عرفانی است، از زیباترین بخش های معارف دینی است که عشق و محبت آنان را به معشوق حقیقی در بردارد

در گرو محبت او می سپارند.

لذا وقتی حضرت داود (ع) از خداوند می پرسد:

«کیف احببک الی خلقک؟» چگونه محبت تو را بین مردم ایجاد کنم؟ پاسخ می شنود: «اذکر ایدای عندهم فانک اذا ذکرک لهم ذلک احبونی» نعمت‌هایم را در بین آنان یاد کن؛ چون اگر در بین آنان مرا یاد کنی دوستم خواهند داشت. (۱۸)

از امام باقر (ع) نیز روایت شده است که حق تعالی خطاب به حضرت موسی (ع) فرمود: مرا محبوب خلقم گردان و دوستی مرا در قلوب ایشان ایجاد کن. آن حضرت پرسید: چگونه و از چه طریقی محبت تو را در قلوب آنان ایجاد نمایم؟ خداوند پاسخ داد:

«فذكر هم نعمتی و آلائی فانهم لا یذکرون منی الا خیرا.»

نعمت‌ها و نیکی‌هایم را به آنان یاد آور شو؛ زیرا که آنان جز خوبی از من ندیده و به یاد ندارند. (۱۹)

۱-۲ معرفت شهودی یا شناخت حضوری

انسانی که زمینه خدانشناسی و محبت او را در وجود خویش دارد، از طریق پاکسازی آینه دل از زنگارهای ناشایسته و مشاغل و دلبستگی‌های دنیا ظرف دل خویش را فقط برای محبت خدا قرار می دهد.

و به تعبیر عرفا، با تخلیه و تجلیه قلب، آن درک فطری و نیمه آگاهانه از خدا و محبتش را به درک و حضوری آگاهانه از خدا مبدل می سازد. (۲۰)

چنین معرفتی را خدا به لطف خاص خود به بندگان خالص اعطا می فرماید:

امام باقر (ع) آنان را این گونه توصیف می کند:

«...قطعوا محبتهم بمحبه ربهم و حشروا الدنیا لطاعه ملیکهم، و نظروا الی الله عز و جل و الی محبته بقلوبهم و علموا ان ذلک هو المنظور الیه لعظیم شأنه.» (۲۱)

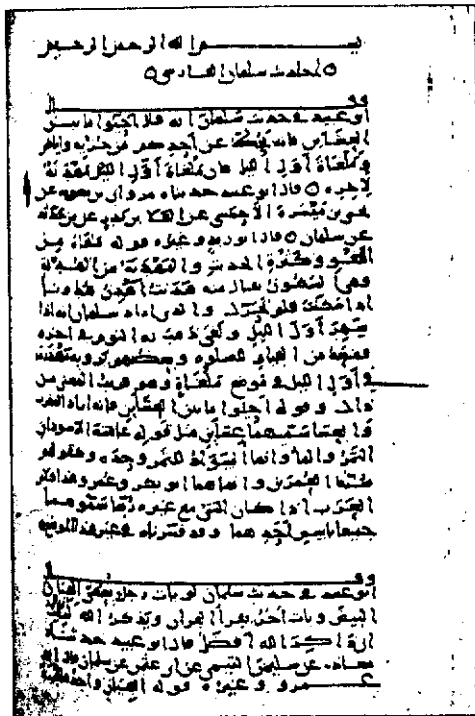
«...محبت خریش را برای محبت پروردگارشان بریده اند و از دنیا برای پیروی از فرمانروایشان روی گردانده اند و از صمیم قلب، به خداوند عز و جل و دوستی اش نگریسته اند و به این نتیجه رسیده‌اند که او به سبب جایگاه بزرگش، شایسته نگریستن است.»

معرفت شهودی اولیای خدا

معرفت شهودی، خدا را به وسیله خدا شناختن است و این امر از خصوصیت‌های اولیای الهی است. آنان که خدا را به چشم دل مشاهده می کنند.

حضرت سید الشهداء در دعای عرفه می گوید:

«کیف یستدل علیک بما هو فی وجوده مقتدر الیک ایکنون لغیرک من الظهور ما لیس لک حتی یکون هو لمظهر لک متی غبت حتی تحتاج الی دلیل یدل علیک و متی بددت حتی تکون الاثار هی الی توصل الیک



عمیت عین لا تراک و لا تزال علیها رقیبا و خسرت صفته عبد لم تجعل له من حبک نصیبا.» (۲۲)

«چگونه ممکن است برای اثبات وجود تو به موجودی متمسک شویم که او در وجود، نیازمند به توست؟ آیا آن چیز در مرحله ظهور از تو جلوتر و به پایه ای است که ممکن است از ظهور او به وجود تو استدلال کرد؟ چه زمان غایب بوده‌ای که با دلیل، وجود تو را ثابت کرد و چه هنگام دور بوده ای که به وسیله آثار به حضرت تو رسید، کور باد دیده ای که تو را نمی بیند یا آن که تو همواره مراقب آنی و زیانکار است معامله بنده ای که از دوستی تو بهره ای ندارد.»

و نیز فرمود:

«تعرفت الی فی کل شیء فرایتک ظاهرا فی کل شیء فانت الظاهر لکل شیء» «تو در هر چیزی ظهور کردی و خودت را به من شناساندی و من، تو را در تمام چیزها در نهایت ظهور مشاهده کردم و تویی که همه چیز را از نیست به هست آورده و منشأ آثار ساخته‌ای.» (۱۲۳)

۲. پیروی از رسول خدا (ص)

خدای متعال در قرآن کریم می فرماید:

«قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله.» (۲۴)

«بگو اگر خدا را دوست می دارید، از من پیروی کنید تا او نیز شما را دوست بدارد.»

محبت کامل و حقیقی، نتیجه معرفت خداست و اطاعت و عبادت که در قرآن کریم غایت و غرض خلقت بیان شده، حاصل محبت و عشق است. بر این اساس هر چه معرفت افزون تر باشد، محبت بیشتر است و هر چه محبت بیشتر، خضوع و اطاعت خالصانه، افزون تر است. چنین اطاعتی موجب تقرب و نزدیکی محب به محبوب میشود

بر این اساس، تبعیتی که کامل و راستین باشد به صورت اطاعت مطلق از خدا و رسول، ظهور خواهد کرد.

چنانکه بعد از آیه «ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله» فرمود: «قل اطیعوا الله و الرسول فان تولوا فان الله لا یحب الکافرین» (۲۳)

بگو: از خدا و رسولش فرمان ببرید پس اگر روی گردان شدند، بدانند که خدا کافران را دوست ندارد. بنابراین، انسانها به دو گروه اطاعت کنندگان از خدا و رسول (ص) و روی گردانان از ایشان تقسیم می شوند که قرآن کریم به ذکر آثار مثبت و نتایج اطاعت و نیز زیان های ناشی از عصیان و نافرمانی را که شامل هر گروهی می شود، می پردازد که به توضیح بخشی از آنها خواهیم پرداخت.



در این آیه، تبعیت از رسول خدا (ص) علاوه بر این که دلیل بر صدق دوستی و محبت خداوند است، طریق تحصیل آن را نیز نشان می دهد. یعنی، محبت انسان به خدا تنها علاقه ای قلبی نیست؛ بلکه علاقه و محبتی است که آثارش در اعمال محب منعکس می شود. محبتی که همراه با آثار عملی باشد، محب را به گونه ای مجذوب و شیفته محبوب می گرداند و با او پیوند می دهد که تنها در خواسته های وی خلاصه می شود. در این حال برای خود خواسته ای نمی شناسد، در مسیر او گام بر می دارد و برای رضای او مجاهدت می کند و البته سر انجام این سیر و سلوک آن است که دوستدار حق تعالی می شود که «طوبی لهم حسن مآب».

تبعیت از رسول اکرم به معنای پیروی از او در سیره فردی، اجتماعی، اخلاقی، تربیتی، سیاسی و ... می باشد. محب خدا می کوشد همانند «حبیب خدا» باشد و حبیب خدا، الگوی طهارت، تقوا، توکل، صبر، عدل، مجاهد فی سبیل الله و ... است. بنابراین، کسی که در این صفات الهی، همه عقاید، اخلاق و اعمال صالحه به وی اقتدا نماید، محبوب خدا خواهد شد.

چنانکه می فرماید: «ان الله یحب التوابین و یحب المتطهرین» (۲۵) «فان الله یحب المتقین» (۲۶) «ان الله یحب المتوکلین» (۲۷) «والله یحب الصابرين» (۲۸) «ان الله یحب المقسطین» (۲۹) ان الله یحب الذین یقاتلون فی سبیله صفا کانهم بنیان مرصوص»... (۳۰) و از آن جا که رسول خدا (ص)، ساخته و پرورش یافته دین اسلام است، راه او همان شریعت اسلام است که صراط مستقیم الهی است.

«ثم جعلناک علی شریعه من الامر فاتبعها» (۳۱) «سپس تو را بر شریعت و آیین حق قرار دادیم، از آن پیروی کن»

«و ان هذا صراطی مستقیما فاتبعوه» (۳۲) «این راه مستقیم من است، از آن پیروی کنید»

الف - آثار اطاعت از خدا و رسول (ص)

در اطاعت از خدای سبحان و رسول اکرم (ص) آثار و ثمراتی است که آگاهی از آنها زمینه ترغیب اطاعت از خدا و رسول را فراهم آورده و راه وصول به محبت حق را هموار می سازد که به این امور اشاره می نماییم:

۱. برخورداری از رحمت خاصه الهی

«و اطیعوا الله و الرسول لعلکم ترحمون» (۳۴) «خدا و رسول را اطاعت کنید، باشد که مشمول رحمت خدا شوید»

«و یطیعون الله و رسول اولئک سیررحمهم ان الله عزیز حکیم» (۳۵)

«حکم خدا و رسول را اطاعت می کنند، آنان را البته خدا مشمول رحمت خود خواهد گردانید که خدا صاحب اقتدار و درست کردار است»

در یرتو اطاعت خدا و پیامبر (ص) رحمت خاص خدا ظهور می نماید که مخصوص مومنان است.

۲. بهره مندی از بهشت جاودان و فوز و رستگاری «و من یطع الله و رسوله یدخله جنات تجری من تحتها الانهار خالدین فیها و ذلک الفوز العظیم» (۳۶)

«هر کس از خدا و پیامبرش فرمان برد، او را به بهشت هایی که در آن نهرها جاری است درآورد و همواره در آن جا خواهد بود و این کامیابی بزرگی است»

«و من یطع الله و رسوله و یخش الله و ینقه فاولئک هم الفائزون» (۳۷)

«و کسانی که از خدا و پیامبرش فرمان می برند و از خدا می ترسند و پرهیزگاری می کنند، رستگارانند» در این آیات، بشارت رستگاری و بهشت جاودانه به پیروان خدا و رسول اکرم (ص) داده شده است.

۳. همراهی با شایستگان

«و من یطع الله و الرسول فاولئک مع الذین انعم الله علیهم من النبیین و الصدیقین و الشهداء و الصالحین و حسن اولئک رفیقا.» (۳۸)

«و هر که از خدا و پیامبرش اطاعت کند، همراه با کسانی خواهد بود که خدا نعمتشان داده است، چون انبیاء، صدیقان، شهیدان، صالحان و اینان چه نیکو رفیقانند.»

آن که مطیع خدا و رسولش (ص) است، همراهان خوبی همچون انبیاء، صدیقان، شهداء و صالحان خواهد داشت که او را در پیمودن راه محبت الهی یاری می‌رسانند.

۴. دستیابی به سرانجام نیکو در حل اختلافها

«یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم فان تنازعتکم فی شئ فارجعوه الی الله و الرسول ان کنتم تومنون بالله و الیوم الآخر ذلک خیر و احسن تاویلا.» (۳۹)

«ای کسانی که ایمان آورده اید، اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولوا الامر را و هرگاه در چیزی نزاع نمودید، آن را به خدا و پیامبر باز گردانید. اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید، این (کار) برای شما بهتر و عاقبت و پایانش نیکوتر است.»

امام علی (ع) در نامه اش به مالک اشتر می‌گوید: «و اردد الی الله و رسوله ما یضلعک من الخطوب و یشبهه علیک من الامور فقد قال الله تعالی لقوم احب ارشادهم: «یا ایها الذین آمنوا اطیعوا...» فالرد الی الله: الاخذ بمحکم کتابه و الرد الی الرسول: الاخذ بستته الجامعه غیر المفرقة.» (۴۰)

«اگر در احکام دچار مشکلی شدی، و اموری بر تو مشتبه گردید، به خدا و پیامبرش ارجاع ده، چرا که خداوند بزرگ گروهی را که دوست دارد، آنان را راهنمایی می‌نماید، چرا که می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده اید، از خداوند، پیامبرش و اولوا الامر که از خود شما هستند اطاعت نمایید و اگر در چیزی نزاع نمودید، آن را به خدا و رسولش باز گردانید.» بازگرداندن چیزی به خداوند، متمسک شدن به قرآن کریم و یافتن دستور از آیات محکم آن است و بازگرداندن به پیامبر(ص) همان تمسک به سنت قطعی و مورد اتفاق آن حضرت است. در آیاتی از قرآن کریم بعد از امر به اطاعت خدا و رسول (ص)، به مسئولیت‌های رسول و امت نیز اشاره گردیده است. مسئولیت رسول، تبلیغ و رساندن پیام الهی به مردم است و مسئولیت مردم، فهم و پذیرش و اطاعت آن است که در نتیجه آن هدایت خواهند شد.

«قل اطیعوا الله و اطیعوا الرسول فان تولوا فانما علیهم

ما حمل و علیکم ما حملتم و ان تطیعوه تهتدوا و ما علی الرسول الا البلاغ المبین.» (۴۱)

«خدا را اطاعت کنید و از پیامبرش فرمان برید و اگر سرپیچی نمایید، پیامبر، مسئول اعمال خویش است و شما مسئول اعمال خود، اما اگر از او اطاعت کنید، هدایت خواهید شد و بر پیامبر چیزی جز رساندن آشکار نیست.»

«و اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و احذروا فان تولیتهم فاعلموا انما علی رسولنا البلاغ المبین.» (۴۲)

«از خدا و پیامبرش اطاعت کنید و پروا کنید. اگر روی گردان شوید، بدانید که وظیفه پیامبر ما رسانیدن پیام روشن خداوند است.»

ب- آثار نافرمانی از خدا و رسول (ص)

نافرمانی از خدا و رسول (ص) نیز آثاری در بر دارد:

۱. کفر و محرومیت از محبت خدا

«اطیعوا الله و اطیعوا الرسول فان تولوا فان الله لا یحب الکافرین.» (۴۳)

«بگو: از خدا و رسولش فرمان ببرید، پس اگر روی گردان شدند، بدانند که خدا کافران را دوست ندارد.» در این آیه اعراض و روی گرداندن از اطاعت خدا و رسول اکرم (ص) کفر تلقی شده است و آن که کافر است، محروم از محبت خداست.

۲. عذاب جهنم

«و من یعص الله و رسوله و یعتد حدوده یدخله ناراً خالداً فیها و له عذاب مهین.» (۴۴)

«هر آن کس که تجاوز نماید، او را در آتشی وارد می‌کند که جاودانه در آن خواهد ماند و برای او مجازات خوارکننده ای است.»

سرپیچی و نافرمانی در برابر خدا و رسول (ص)، مایه عذاب و ذلت و خواری است.

۳. ضلالت و گمراهی

«و ما کان لمومن و لا مومنه اذا قضی الله رسوله، امرا ان یکون لهم الخیره من امرهم و من یعص الله و رسوله فقد ضل ضلالاً مبیناً.» (۴۵)

«هیچ مرد مومن و زن مومنی را نرسد که چون خدا و پیامبرش در کاری حکمی کردند، آنها را در آن کارشان اختیاری باشد. هر که از خدا و پیامبرش نافرمانی کند، سخت در گمراهی افتاده است.»

رسول اکرم (ص) محور محبت الهی و محور اطاعت است. دوستداران و پیروان وی نزد خدا عزیز و محبوبند: «ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله» (۴۶) و روی گردانان از پیروی او کافر و دشمن خدا هستند.

تبعیت از رسول اکرم به معنای پیروی از او در سیره فردی، اجتماعی، اخلاقی، تربیتی، سیاسی و ... میباشد. محب خدا می‌کوشد همانند «حبيب خدا» باشد و حبيب خدا، الگوی طهارت، تقوا، توکل، صبر، عدل، مجاهد فی سبیل الله و... است. بنابراین، کسی که در این صفات الهی، همه عقاید، اخلاق و اعمال صالحه به وی اقتدا نماید، محبوب خدا خواهد شد

یکی دیگر از راه های وصول به محبت خدا، ذکر است. از منظر قرآن کریم و تعالیم اسلامی ارزش و اهمیت یاد خدا، به گونه ای است که نه تنها هیچ چیز با آن برابری نمی کند؛ بلکه باید گفت: بسیاری از امور زمینه ساز توجه انسان به خداست. در پرتو یاد خداست که انسان به سعادت و کمال حقیقی دست می یابد و با غفلت از یاد اوست که در گمراهی و ضلالت فرو می رود

ج- پیروی از خدا و رسول (ص) در احادیث

در روایات نیز بر پیروی از خدا و رسول (ص) تأکید شده است که به ذکر دو روایت می پردازیم:

۱. «قال محمد بن ابی عمید: حدثنی من سمع ابا عبدالله الصادق (ع) یقول: ما احب الله عز و جل من عصابه. ثم تمثل فقال:

تعصی الاله و انت تطهر حبه هذا محال فی الفعال بدیع لو کان حیک صادقاً لاطعته ان المحب لمن یحب مطیع»

محمد بن ابی عمید گفت: کسی که خود از امام صادق (ع) شنیده بود، برایم نقل کرد که ایشان می فرمود: خداوند کسی را که نافرمانی اش کند، دوست نمی دارد. آن گاه حضرت این شعر را خواند:

با وجود نافرمانی خدا، اظهار دوستی می نمایی؟ این محال و از کارهای بی سابقه است.

اگر دوستی ات راستین بود، از او فرمان می بردی؛ زیرا که دوستدار، فرمانبر کسی است که دوستش می دارد.

«الفضیل : قلت لابی الحسن (ع): ای شیء افضل ما افضل ما یتقرب به العباد الی الله فیما افترض علیهم؟ فقال: افضل ما یتقرب به العباد الی الله طاعه الله و طاعه رسوله و حب الله و حب رسوله و اولی الامر.» (۴۸)

فضیل گوید به امام کاظم (ع) گفتیم: از بیان فریضه هایی که خداوند واجب ساخته است، کدام یک بیشتر مایه تقرب بندگان به خداوند است؟ فرمود: برترین چیزی که بندگان با آن به خداوند تقرب می جویند، فرمانبری از خدا و پیامبرش و دوستی خدا و پیامبرش و اولوا الامر است.»

۳. ذکر

یکی دیگر از راه های وصول به محبت خدا، ذکر است. از منظر قرآن کریم و تعالیم اسلامی ارزش و اهمیت یاد خدا، به گونه ای است که نه تنها هیچ چیز با آن برابری نمی کند؛ بلکه باید گفت: بسیاری از امور زمینه ساز توجه انسان به خداست.

در پرتو یاد خداست که انسان به سعادت و کمال حقیقی دست می یابد و با غفلت از یاد اوست که در گمراهی و ضلالت فرو می رود. قرآن کریم می فرماید: «و من اعرض عن ذکری فان له معیشه ضنکا و

نحشره یوم القیامه اعمی.» (۴۹)

«هر کس از یاد من اعراض کند، همانا (در دنیا) معیشتش تنگ شود و روز قیامت کور محسورش کنیم.»

یاد خدا یعنی توجه قلبی به ساحت قدس الهی که برای آن مراتبی بر شمرده اند، نازل ترین مرحله اش، ذکر لفظی و عالی ترین مرتبه آن یاد خدا در همه احوال

است که ویژه اولیاء خداست. پیامبر اکرم (ص) فرمود: «من اکثر ذکر الله احبه.» (۵۰) «آن که فراوان یاد خدا کند، او را دوست خواهد داشت.»

و امیر مومنان علی (ع) فرمود: «الذکر مفتاح الانس.»

«یاد (خدا) کلید انس است.»

امام خمینی (ره) در فتاوی ذکر می گوید:

«بدان ای عزیز که تذکر از محبوب و به یاد معبود به سر بردن، نتیجه های بسیاری برای عموم طبقات دارد. اما بر کمال و اولیاء و عرفاء که خود آن غایت آمال آنهاست و در سایه آن به وصال جمال محبوب خود رسند - هینتا لهم - و اما برای عامه و متوسطین بهترین مصلحت اخلاقی، اعمالی، ظاهری و باطنی است. انسان اگر در جمیع احوال و پیشامدها به یاد حق تعالی باشد و خود را در پیشگاه آن ذات مقدس حاضر ببیند، البته از اموری که خلاف رضای اوست، خودداری کند و نفس را از سرکشی جلوگیری می کند... تذکر و یادآوری از حق دل را صفا دهد و قلب را صیقلی کند و جلوه گاه محبوب کند.» (۵۱)

تداوم ذکر

در آیاتی از قرآن کریم بر تداوم یاد خدا تأکید شده است؛ زیرا حضور دائمی خدا موجب دوری از معاصی و پاک شدن از رذایل اخلاقی می شود و انسان ذاکر لحظه به لحظه به خدا نزدیک تر می شود. لذا فرمود:

«یا ایها الذین آمنوا اذکروا الله ذکرا کثیرا، و سبحوه بکره و اصیلا.» (۵۲)

«ای آنان که ایمان آورده اید، خدا را فراوان یاد کنید

و او را سحرگهان و شامگهان تسبیح کنید.» در تفسیر کشف الاسرار آمده است: «مفهوم این آیت از روی اشارت دعوت خلق است بر محبت حق؛ زیرا که مصطفی علیه الصلاه و السلام فرمود: «من احب شیئا اکثر ذکره» «نشان دوستی، ذکر فراوان است.» دوستی نگذارد که زبان از ذکر بیاساید یا دل از ذکر خالی ماند.» (۵۳)

و نیز فرمود:

«فاذا قضیت الصلوة فاذکروا الله قیاما و قعودا و علی جنوبکم.» (۵۴)

«آن گاه که نماز را به پایان رسانیدید، ایستاده و نشسته و بر پهلو خدا را یاد کنید و یاد خدا در همه حال انسان را از غفلت خارج می کند.»

و نیز خدای متعال برای تداوم ذکر فرمود:

«و اذکر ربک فی نفسک تضرعا و خیفه و دون الجهر من القول بالندو و الاصل و لا تکن من الغافلین.» (۵۵) «پروردگارت را در دل خود، از روی تضرع و خوف

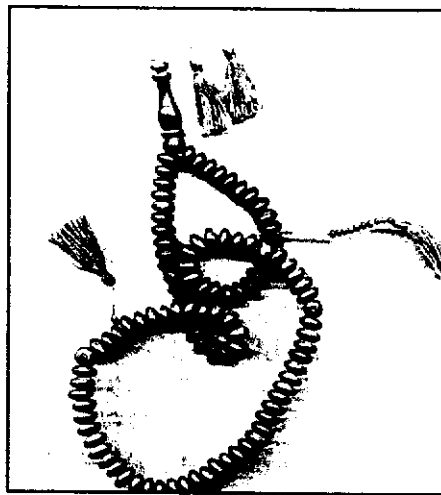
آهسته و آرام، صبحگاهان و شامگاهان، یاد کن و از غافلان مباش.»

مولف المیزان نکات مهم آیه را این گونه بیان می کند:

۱. خداوند ذکر را به دو نوع تقسیم کرده و به هر دو امر کرده است. یاد خدا در دل (ذکر قلبی) و یاد خدا به زبان و آهسته (ذکر قولی و لسانی) اما آن ذکر زبانی را که به صدای بلند باشد، از آن جهت که منافات با ادب عبودیت دارد، توصیه نفرموده است.

۲. اینکه ذکر را که همراه با «تضرع و خیفه» باشد، توصیه فرموده است. تضرع به معنای تملق توأم با نوعی خشوع و خضوع است و در معنای آن، میل و رغبت به نزدیک شدن به طرف مقابل نهفته است. خیفه نوع مخصوصی از ترس است و در این جا نوعی از بیم و ترس است که با ساخت مقدس خداوندی مناسب است و در معنای آن پرهیز، ترس و میل به دور شدن از طرف مقابل وجود دارد. از توصیف ذکر به دو صفت تضرع و خیفه چنین بر می آید که ذکر باید چنان باشد که هم میل و رغبت به نزدیک شدن به خدا در آن وجود داشته باشد و هم آمیخته با بیم و ترس باشد.

۳. ذکر قولی به دو نوع ذکر در صبح و شام تقسیم شده است، ولی برای ذکر قلبی قیدی از این جهت مشخص نشده است. لذا ذکر قولی مذکور در این آیه با



بعضی از فرایض روزانه نیز مطابقت دارد.

۴. خداوند، پیامبر را از اینکه داخل در زمره «غافلین» شود، منع فرموده است. غافلین کسانی هستند که غفلت در دل‌های آنها مستقر شده است. بنابراین، چنین استنباط می گردد که ذکر قلبی باید دائمی باشد و انسان در همه حال و در همه لحظه‌ها به یاد خدا باشد و اگر احياناً غفلت و نسیانی دست داد، مجدداً مبادرت به ذکر کند و

نگذارد که غفلت در دلش رسوخ کند. (۵۶)

در حدیثی از امام صادق (ع) آمده است که برای هر چیزی حدی است مگر ذکر، پس خداوند عزوجل برای هر فریضه حدی معین کرد. برای روزه، ماه رمضان را قرار داد و برای حج حدی معین کرد، اما برای ذکر حدی معین نکرد، زیرا خدای عز و جل ذکر اندک را می پذیرد. لذا حدی برای آن قرار نداد. سپس آیه «یا ایها الذین آمنوا ذکرُوا الله ذکراً کثیراً» را تلاوت کرد. (۵۷)

پس آنچه موجب تقرب انسان به خدا می شود، یاد دائم خداوند است. امیر مومنان علی (ع) فرمود:

«ذاکر الله سبحانه مجالسه.» (۵۸)

«یادکننده خدای سبحان، همنشین اوست.»

۵. قطع علایق از غیر خدا

قرآن کریم می فرماید:

«ما جعل الله لرجل من قلبین فی جوفه.» (۵۹)

«خداوند برای هیچ کس بیش از یک قلب در درون او قرار نداده است.»

و از آن جا که قلب مرکز دوستی و محبت خداوندی است، جای دادن دو محبوب در آن امکان پذیر نیست. کمال محبت در این است که محب، خدا را به معنای واقعی دوست بدارد و مادامی که به غیر او توجه می نماید و دلش به غیر خدا مشغول باشد به قدر دوستی و محبت نقصان می پذیرد.

«قل ان کان اباؤکم و اخوانکم و ازواجکم و عشیرتکم و اموال اقترتموها و تجاره تخشون کسادها و مساکن ترضونها احب الیکم من الله و رسوله و جهاد فی سبیلہ فترضوا حتی یاتی الله بامرہ و الله لا یهدی القوم الفاسقین.» (۶۰)

«بگو اگر پدرانتان و فرزندانان و برادرانتان و زنانان و خویشاوندانتان و اموالی که اندوخته اید و تجارتی که از کساد آن بیم دارید و خانه‌هایی که بدان دلخوش هستید، برای شما از خدا و پیامبرش و جهاد کردن در راه او دوست داشتنی تر است. منتظر باشید تا خدا فرمان خویش را بیاورد و خدا نافرمان را هدایت نخواهد کرد.» در دوستی غیر خدا نیز باید به این نکته مهم توجه نمود:

کسی که محبت به غیر خدا داشته باشد و به گمان اینکه قدرتی دارد و می تواند مشکلات او را حل کند از او پیروی کند یا دستورهای او را بر خلاف دستورهای خداوند به کار بندد و شریکی برای خدا قائل شود، به زودی خدا نتیجه حسرت بار عمل او را به او نشان می دهد. لذا مردم با ایمان کسانی هستند که جز خدا را دوست نمی دارند و کسی را جز او قادر نمی دانند. چنانکه فرمود:

«هو من الناس من یتخذ من دون الله اندادا یحبونهم کحب الله و الذین آمنوا اشد حبا لله.» (۶۱)

از آن جا که قلب مرکز دوستی و محبت خداوندی است، جای دادن دو محبوب در آن امکان پذیر نیست. کمال محبت در این است که محب، خدا را به معنای واقعی دوست بدارد و مادامی که به غیر او توجه می نماید و دلش به غیر خدا مشغول باشد به قدر این توجه، دوستی و محبت نقصان می پذیرد

اما دوستی دوستان خدا و پیروی از آنان، مانند پیغمبر اکرم(ص)، اهل بیت او، علما، بزرگان دین، قرآن، اخبار و خلاصه آنچه انسان را به یاد خدا می اندازد، در حقیقت دوستی و اخلاص نسبت به خدا است و به هیچ وجه شرک محسوب نمی گردد. بنابراین، تقرب به آنها تقرب به خدا و تعظیم آنها تقواست.» (۶۲)

در قرآن کریم آمده است که تنها کسانی در قیامت از گزند عذاب آن روز مصونند که با قلب سالم وارد صحنه قیامت شوند:

«یوم لا ینفع مال و لا بنون الا من اتى الله بقلب سلیم.» (۶۳)

امام صادق (ع) در تفسیر این آیه می فرماید: قلب سلیم، قلبی است که محبت هیچ کس جز خدا در آن نباشد.

«القلب السلیم الذی یلقى ربه و لیس فیہ احد سواه.» (۶۴)

پس کسی که آرزوی ملاقات پروردگار را دارد، خود را از تعلق به هر آنچه غیر خداست، آزاد می کند، لذا در دعا می خوانیم:

«الهی هب لی کمال الانقطاع الیک.» (۶۵)

«خدایا کمال انقطاعت را به من ببخش.»

«کمال انقطاع آن است که انسان به هیچ چیزی جز خدای سبحان علاقه نداشته باشد و همه چیز را فدای محبوب حقیقی بنماید. یعنی در مرحله اول، از غیر خدا قطع علاقه کند و در مرحله دوم از مرحله قطع علاقه به مرحله انقطاع علاقه برسد و در مرحله بعدی از مرتبه انقطاع علاقه به کمال انقطاع بار یابد، در مرحله کمال انقطاع (۶۶) به هیچ چیز حتی به انقطاع علاقه هم توجه نیست.» (۶۷)

نتیجه:

محبت و دوستی بین عبد و معبود رابطه ای است دو جانبه، به گونه ای که هم عبد می تواند محب باشد و حق محبوب و هم حق می تواند محب باشد و عبد محبوب.

چنانکه فرمود: «یحیهم و یحبونه.»

و اما محبت عبد به معبود که ریشه در جان او دارد، زمانی حقیقی و صادق است که از اظهار زبانی و ادعا بگذرد در مرحله عمل مورد ارزیابی قرار گیرد؛ چنان که فرمود: «ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحکم الله.» و آن گاه که بنده با بدین عرصه نهاد، همه وجودش می شود اطاعت محبوب و رضایت او و این چیزی نیست جز محبت خدا.»

پی نوشت ها:

۱. تشریح چهل حدیث، ص ۱۸۴.

۲. بقره / ۱۶۵.

۳. بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۲۳، ح ۲۳.

۴. این استدلال در آیات ۷۴ تا ۷۸ سوره انعام این چنین آمده است: «و کذلک نری ابراهیم ملکوت السماوات والارض و لیکون من الموقنین. فلما جن علیه اللیل را کویا قال هذا ربی فلما اقل قال لا احب الاقلین... انی وجهت وجهی للذی فطر السماوات و الارض حنیفا و ما انا من المشرکین.»

۵. ر.ک: به تفسیر فخر رازی ذیل آیه های ۷۴-۷۸ سوره انعام؛ طبرسی، مجمع البیان، ج ۸، صص ۱۵۰-۱۵۹؛ مکارم شیرازی، نمونه، ج ۵، صص ۳۱۴.

۶. انعام / ۷۸.

۷. درباره این که درگیری پیامبران و طاغوت ها بیشتر بر سر ربوبیت است بنگرید به علامه عسکری، نقش ائمه در احیاء دین، ج ۱، صص ۴۳-۴۶.

۸. ر.ک: المیزان، ج ۷، صص ۱۷۶-۱۹۹.

۹. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۸.

۱۰. صحیفه سجادیه، دعای بیستم.

۱۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۸۴ و نیز روایتی به همین

مضمون در نهج البلاغه، حکمت ۲۲۹.

۱۲. المحججه البیضاء فی تهذیب الحیاء، تحق. ج ۸ ص ۶

۱۳. بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۱۸۶.

۱۴. بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۳۳۸، ح ۱.

۱۵. بحار الانوار، ج ۹۴، ص ۱۰۸، ح ۱۴.

۱۶. مفاتیح الجنان، دعای کمیل.

۱۷. مفاتیح الجنان، دعای روز عرفه.

۱۸. بحار، ج ۱۲، ص ۳۵۲.

۱۹. همان، ج ۱۴، ص ۳۸.

۲۰. اخلاق در قرآن، ج ۱، ص ۲۷۵.

۲۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۳۳، ح ۱۶.

۲۲. مفاتیح الجنان، دعای عرفه.

۲۳. مفاتیح الجنان، دعای عرفه.

۲۴. آل عمران / ۳۱.

۲۵. بقره / ۲۲۲.

۲۶. آل عمران / ۷۶.

۲۷. آل عمران / ۱۵۹.

۲۸. آل عمران / ۱۴۶.

۲۹. مائده / ۴۲.

۳۰. صف / ۴.

۳۱. جائیه / ۱۸.

۳۲. انعام / ۱۵۳.

۳۳. آل عمران / ۳۲.

۳۴. آل عمران / ۱۳۲.

۳۵. توبه / ۷۱.

۲۰

فروغ وحدت
فصلنامه آموزشی پژوهشی
دانشگاه مذاهب اسلامی
سال اول شماره ۵ / پاییز ۸۵

۲۰۹۴

خودم تلاشی صورت گرفته باشد و در نتیجه با پای خودم به سوی تو آمده باشم، بلکه به صورت کمال انقطاع باشد که من هیچ توجی به آن نداشته باشم و تلاش از ناحیه من صورت نگیرد؛ بلکه کشش و جذبۀ تو مرا بکشاند. تو مرا به سوی خود ببری، نه آنکه تلاش و کوششم مرا به سوی تو بیاورد.

آیت الله جوادی آملی، عبدالله، حماسه و عرفان. مرکز نشر اسراء، ص ۱۱۶.

۶۷ تفسیر موضوعی قرآن کریم، ج ۱۲، ص ۲۴۹.

کتابنامه:

* قرآن کریم.

۱. نهج البلاغه
۲. صحیفه سجاده.
۳. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غررالحکم و درر الکلم، شرح محمد خوانساری، تصحیح و تعلیق میر جلال الدین حسینی ارموی، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۳۶.
۴. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر موضوعی قرآن کریم، اسراء، ۱۳۷۸.
۵. همو، حماسه و عرفان، اسراء.
۶. امام خمینی، روح الله، شرح چهل حدیث، موسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام خمینی (ره)، ۱۳۷۶.
۷. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، دارالکتاب الاسلامی، ۱۳۹۷ ق.
۸. طیب، سید عبد الحسین، اطیب الطیبان فی تفسیر القرآن، انتشارات اسلام، ۱۳۶۶.
۹. فیض کاشانی، محمد بن حسن، تفسیر الصافی، تصحیح حسین اعلمی، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، بی تا.
۱۰. قمی، شیخ عباسی، مفاتیح الجنان، موسوی دامغانی، سبحان، ۱۳۷۴.
۱۱. کلینی رازی، ابو جعفر محمد بن یعقوب، الاصول من الکافی، تصحیح علی اکبر غفاری، بیروت، دار الاضواء، بی تا.
۱۲. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الانوار لجامه الدرر اخبار الانمه الاطهار، بیروت، موسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ق.
۱۳. مصباح یزدی، محمد تقی، اخلاق در قرآن، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۷۷.
۱۴. میبدی، ابوالفضل رشید الدین، کشف الاسرار و عده الابرار، معروف به تفسیر خواجه عبدالله انصاری، علی اصغر حکمت، امیر کبیر، ۱۳۵۷.
۳۶. نساء / ۱۳.
۳۷. نور / ۵۲.
۳۸. نساء / ۶۹.
۳۹. نساء / ۵۹.
۴۰. نهج البلاغه، نامه ۵۳.
۴۱. نور / ۵۴.
۴۲. مائده / ۹۲.
۴۳. آل عمران / ۳۲.
۴۴. نساء / ۱۴.
۴۵. احزاب / ۳۶.
۳۶. آل عمران / ۳۱.
۴۷. اطیب الطیبان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۱۷۱، به نقل از: امالی صدوق.
۴۸. بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۹۱.
۴۹. طه / ۱۲۴.
۵۰. بحار الانوار، ج ۶۶، ص ۳۲۴، ج ۱۱.
۵۱. شرح چهل حدیث، ص ۲۹۱.
۵۲. احزاب / ۴۱-۴۲.
۵۳. کشف الاسرار و عده الابرار، ج ۸، ص ۷۴.
۵۴. نساء / ۱۰۳.
۵۵. اعراف / ۲۰۵.
۵۶. المیزان، ج ۸، ص ۳۹۹.
۵۷. اصول کافی، ج ۲، ص ۴۹۸.
۵۸. غرر الحکم، ج ۴، ص ۲۸.
۵۹. احزاب / ۴.
۶۰. توبه / ۲۴.
۶۱. بقره / ۱۶۵.
۶۲. المیزان، ج ۱، ص ۴۱۴.
۶۳. شعراء / ۸۸-۸۹.
۶۴. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۶.
۶۵. مفاتیح الجنان، مناجات شعبانیه.
۶۶. گسستن و پاره شدن ارتباط بین انسان و چیز دیگر گاهی به صورت قطع است و گاهی به صورت انقطاع و گاهی صورت کمال انقطاع. قطع ارتباط آن است که انسان به طور کامل توجه داشته باشد و بفهمد چه رخ می دهد و لذا ممکن است برای ادامه ارتباط تلاش کند یا برای گسستن آن کمک کند. انقطاع ارتباط آن است که این گسستن خود به خود حاصل می شود و انسان در عین اینکه توجه دارد، بی اعتنای به آن است. اما کمال انقطاع آن است که انسان هیچ توجه ندارد چه رخ می دهد و از این گسستن غافل است. در مناجات شعبانیه درخواست می شود که خدایا گسستگی ارتباط با هر چیزی غیر از تو و اتصال به خودت را به من عنایت کن.* منتها این گسستن به صورت قطع و انقطاع نباشد که من متوجه آن باشم و احیاناً برای حصول آن از ناحیه